

گردشگری

از خنکای آبشار شیخ موسی در بابل تا برداشت سیب زمینی در فیلبند



ارژواحمدزاده



ارژواحمدزاده، راهنمای طبیعت گردی

مرداد که می‌شود گرم‌ما مجال نفس کشیدن نمی‌دهد. امسال هم که گرم‌ما مان همه را بریده، هر سال گرم‌تر از سال پیش و البته در کنارش کم آبت‌ر، اما هنوز هم می‌شود از دافی آفتاب پناه برد به مکانی خنک و مایلین بار در نقشه به دنبال آبشاری می‌گشیمیم که تا به حال نرفته باشیم و البته خیلی دور از دسترس هم نباشد. بالاخره تحقیق‌ها تمام شد و مکانی اطراف بابل پیدا کردیم. به اتفاق یکی از دوستان که در این پانزده ساله یار و همسفر همیشگی ما است پنجشنبه بعد از ظهر به سمت بابل حرکت کردیم. شب را کنار دریا خیز بودیم، شام را خوردیم و مکان مناسبی یافتیم برای برپا کردن کمپ و شب را با صدای آرامش بخش دریا خوابیدیم. صبح به سمت تالاب نیلوفر آبی بابل رفتیم تا با دیدن هم از این مکان داشته باشیم. مردابی زیبا پر از نیلوفر آبی که البته چند گل بیشتر نمانده بود. دور تالاب را پیاده قدم زدیم و عکاسی کردیم. کم‌کم هواداشت گرم می‌شد و ما از گرمای کولر ماشین پناه آوردیم و به سمت گلوگاه حرکت کردیم تا به مکانی خنک‌تر که روستای شیخ موسی بود، برسیم. برای رسیدن به شیخ موسی باید از گلوگاه که تا بابل ۱۵ کیلومتر فاصله داشت می‌گذشتیم، بعد از گلوگاه حدود ۳۰ کیلومتر در جاده‌ای آسفالت‌ه که از دل جنگل سرسبز و رودخانه‌های گدشت عبور کردیم و در انتهای مسیر چند کیلومتری راه در جاده‌های خاکی رانندیم تا گنبد امامزاده شیخ موسی پیدا شد. در روستای حاجی شیخ موسی که بیلاقی کوهستانی است دو بقعه حاجی شیخ موسی و امام زاده عبدالله قرار دارد که زائران و بیماران زیادی را برای طلب حاجت از اقصی نقاط استان به سمت خود می‌کشاند. علاوه بر این دو بقعه که گردشگران زیادی را به روستای آورد، وجود آبشاری که در پایین دست



روستا قرار دارد و همچنین بافت قدیمی و سنتی روستا، گردشگران زیادی را مخصوصاً در فصل گرم سال به سمت روستا روانه می‌کند که دلیلی است بر رونق گردشگری در این روستای مرتفع. ماشین را در روستا پارک کردیم و در مسیر پاکوب آبشار به راه افتادیم. آبشار در دره‌ای پایین روستا قرار داشت که از همان ابتدای پاکوب می‌شد تا آن را دید. بالاخره به پایین دره رسیدیم و خنکای آب‌روی صورتمان نشست. فشار آب زیاد بود و نمی‌شد زود آبشار رفت و یکدست خنک شد، پس به راه رفتن تا نزدیکی آبشار بسنده کردیم و ساعتی در کنار آب نشستیم؛ هم‌از صدای غرش آب لذت بردیم و هم تمام وجودمان خنک شد. کم‌کم داشتیم به عصر نزدیک می‌شدیم، پس قصد رفتن کردیم! اما ناگهانی به نقشه کردیم و تصمیم گرفتیم از مسیری که در نقشه بوده به سمت فیلبند برویم. دل‌راه دره‌ای باز دیدیم و یاد مسیر جدید گذاشتیم. جاده‌های شوسه و در قسمت‌هایی پر از سنگ‌لاخ و البته پر پیچ و خم، نزدیک فیلبند روستای کوچکی بود که چند پیرمرد در حیاط خانه‌ای مشغول کار در زمین زراعی شان بودند. سلام و احوال‌پرسی کردیم و طبق معمول با استقبال گرمی مواجه شدیم. سیب زمینی کاشته بودند و من چون تا به حال چگونگی برداشت سیب زمینی را از نزدیک ندیده بودم با تعجب به کارشان خیره شدم. پیرمرد مهربان روستایی ما را نیز در برداشت شریک کرد و موخت‌مان تا چگونه سیب زمینی‌ها را از زمین بیرون بیاوریم، سخت‌امال‌لذت بخش بود، او هم دمان را هم داد: یک کیسه پر از سیب زمینی! همان‌هایی که خودمان برداشت کرده بودیم. حالای همهم چرا در روستا قدر خوراکی‌ها را بیشتر می‌دانند. چهره پیرمرد با آن دست‌های پینه‌بسته و آن همه سخاوت هرگز خاطر من پاک نمی‌شود.

زبان امروزی ساده و محدود به کلمات نیست. امروزه زبان فراتر از واژگان در هر قالب خوانش پذیری نمود پیدا می‌کند. برای مثال در تماشای بیشتر آثار نمایشی روی صحنه علی‌الظاهر واژگان بیان شده از سوی بازیگران به همان شکل ساده و همیشگی تلقی می‌شوند. از این منظر، دیگر این نمایش‌ها گفتنی‌ترین نیستند. آن‌ها همان همیشگی‌ها هستند با کلماتی تکراری و حتی ناموزون و بیشتر ناچجا در ساختار زبانی مرسوم ما! اما اگر با دقت بیشتری به اشکال زبانی آنها بنگریم، در می‌یابیم زبان پنهان در قالب فرم و ساختار نمایشی یا چیدمان کارگردان در انتقال مفاهیم مدنظرش واجد نوعی کنونی خویش آگاه می‌سازد.

برای مثال نمایشی با عنوان «از مجهول تا مجهول» اثر پارسا محمدزاده در تماشخانه سیمیرغ روی صحنه رفته است که اساساً بر مبنای زبان مرسوم حتی نمی‌توان خلاصه‌ای از آن را بیان کرد. تصویری از تکرار و تکرار و تکرار که به نوعی از پوچی پیشروی ما خبر می‌دهد. چند زن در یک مربع، موبیوس‌وار راه می‌روند و حرف می‌زنند. حرف‌ها معنای خاصی ندارند. چیز ویژه‌ای را ارائه نمی‌کنند، اگر چه به شخصیتی یا شخصیت‌هایی اشاره دارد؛ اما قرار نیست این وضعیت روشن باشد. در این میان زنی تک‌افتاده نیز در گوشه‌ای از صحنه در مقابل ظرفی از آب نشسته است که در نهایت با نوعی تجاوزه‌فیزیکی از سوی دیگرزها با شکسته‌دوبه‌رو می‌شود. مانمی‌دانیم دنیای مورد تماشاکجاست یا حتی استعاره به کجا دارد؛ اما زبان پنهان نمایش که ترکیبی از حرکت و زبان و ترکیب میزانشنی است به ما می‌گوید با وضعیتنی آشنا در زیست امروزی خود رویه‌بروییم. دنیای مبهمی که در

نگاهی به دو نمایش «از مجهول تا مجهول» و «تب»

زبان‌های امروزی نعل وارونه می‌زنند



امروزه ایران نمی‌تواند با صراحت سخن بگوید یا حتی نمی‌تواند به سادگی از یک وضعیت پرده بردارد. کار به جایی می‌رسد که حتی به قول معروف نعل وارونه می‌زند. نمونه‌جذاب ماجرا نمایش «تب» به کارگردانی رؤیا کاکاخانی است. نادر فلاح در نقش یک بورژوازی ثروتمند به کشوری فقیر سفر کرده است و اکنون در یک وضعیت خلسه‌وار مونولوگی می‌گوید. در حال ضبط صدای خویش و یادآوری خاطراتش، در تلاش برای روایت انگیزه‌های سفر خویش است. برای او سفر به کشور فقیر امری توریستی است؛ اما آنچه این توریسم را تقویت می‌کند ابیانه تاریخی و فرهنگ جذاب نیست، بلکه فقری است که این کشور را در بر گرفته است و فرد درگیر فقر سوژه‌ای می‌شود تا بورژوازبانان به دیده امری غریب بنگرد. نتیجه کار چند عکس از کودکان زیبایی است که فقر گویا آنها را زیبا می‌کند. برای این

بورژوا چنین وضعیتی جذاب به نظر می‌رسد و حتی دست‌م‌های می‌شود برای ارزیابی هستی و جامعه. هر چند متن «تب» نوشته‌شان والاس، نویسنده آمریکایی است؛ اما این رویکرد برای ما بسیار آشناست. تماشای چنین داستانی در ایران امروز به نوعی بازتابی وضعیتنی است که در گون‌گون شده است. قرار است امری انسانی بر جسته شود. برای درک بهتر بیابید وضعیت رسانه‌ها در ایران گذرا ارزیابی کنیم. رسانه برای مشروعیت دادن به حرف‌های خویش همواره به سراغ جامعه می‌رود. مثلاً قرار است به مردم بقبولاند که قیمت کالایی کاهش یافته است. بی‌شک برای مشروعیت دادن به آن خبر جهان‌فرا را بازتابی می‌کند تا با بیان خدارا شکر که قیمت‌ها پایین آمده است، برای خود جایگاهی مشروع بیافریند. این وضعیت را به مسائل مهم‌تری تعمیم می‌توان داد. آنچه رسانه تلاش می‌کند بیان نکند علت مشکل است. در عوض رسانه مشکل را تبدیل به یک امر تماشایی می‌کند. با اینکه می‌دانیم فقر آسبیی جدی در جامعه به حساب می‌آید؛ اما در رسانه این فقط به چیزی زیبا و دوست‌داشتنی بدل می‌شود. نمونه جذابش را می‌توان در آثار سفارشی دید که در آن جامعه فقیر به مثابه امر نوستالژی‌یک به مردم حقه می‌شود. در حالی که چنین زیستی در زمانه امروز فاقد هرگونه ارزش مشخص است. نوستالژی یک گذشته‌ای بین رفته برای جامعه فقیر است که دست یافتن به آن دیگر ممکن نیست؛ اما چون برای یک گروه خاص مسلط، همانند مردم بورژوازی شان والاس جذابیت دارد، تکثیر و تحریف می‌شود. با اینکه جامعه مسلط زندگی به چنین زیستی به هیچ وجه زندگی نمی‌کند.

زبان‌های الکن و گنگ در آثار نمایشی چندسال اخیر نه گواهی بر هنری بودن است و نه دلیلی بر متفاوت بودن. آب‌شخور آن از جایی است که هنرمند قصد دارد همچون ماهی از دستان میزبان سر بخورد و خویشتن را در اعماقی دست‌نیافتنی پنهان کند

آن را بدل به نقیضه و در نهایت ابزاری برای اعتراض می‌کند. با اینکه زبان در ظاهر شبیه همان زبان رسانه است؛ اما استفاده‌اش یک مقابله به مثل است. زبان حالاً ترکیبی از واژه‌ها نیست. حتی شاید ترکیب‌های زبانی برای مایه معنی باشد. همانند نمایش «از مجهول تا مجهول» که اساساً قرار نیست مخاطبش را از یک وضعیت مبهم خارج کند. تلاش می‌کند مسأله را در این ابهام محصول تکرار حفظ کند. به نوعی به نام خود نمایش ادای دین می‌کند. حلقه تکرار مجهولاتی که هیچ‌وقت بدل به معلومات نمی‌شود. در نمایش صحنه‌ای است که تمام بازیگران به صف می‌شوند تا سراسر تنها بازیگر خارج از کادر مربع را در آب فروبرند. یک خشونت نسبتاً عریان، بدون بیان کلمه‌ای. تماشاگران در این بخش از نمایش با دقت خشونت اعلالی را تماشایی می‌کنند. آنان اعتراض نمی‌کردند. آنان با زبان خشونت‌ورزان ارتباط کلامی پیدا کرده بودند؛ البته این کلام نه در واژگان که در همان زبان نگاه نهفته است.

باید اینجاسا یک اما و اگر هم آورد. این ابهام‌های زبانی امر خوشایندی نیستند. زبان‌های الکن و گنگ در آثار نمایشی چند سال اخیر نه گواهی بر هنری بودن است و نه دلیلی بر متفاوت بودن. آب‌شخور آن از جایی است که هنرمند قصد دارد همچون ماهی از دستان میزبان سر بخورد و خویشتن را در اعماقی دست‌نیافتنی پنهان کند.

گفت و گو

کمال تبریزی:

لطمه دیدن فیلمساز برای سازمان سینمایی اهمیت ندارد

سینما امروز درگیر حواشی و مسائل بسیاری است که این اتفاقات نگرانی قشر عظیمی از سینماگران را به همراه داشته است و البته برخی سینماگران بر این عقیده‌اند که باید برای بهبود شرایط و اتفاقات بهتر به ریاست جدید سازمان که نزدیک به یک سال از ریاستش بر سازمان سینمایی می‌گذرد، مهلت داد. به هر حال لازم است در این مدت که سینمای ایران همواره در تلاطم اتفاقات مختلف بوده است، نگاهی تحلیلی به عملکرد مدیریت سینما داشته باشیم و نقاط ضعف و قدرت آن را ارزیابی کنیم. به همین بهانه خبرنگار ایلنا با کمال تبریزی، کارگردان سینما و تلویزیون، گفتگو کرده است که در ادامه می‌خوانید.

**به نظر تان آیا زمان قضاوت درباره عملکرد سازمان سینمایی پس از یک سال فرار رسیده است؟**  
به نظرم مدت زمان یکسال برای قضاوت کافی نیست، اما امیدوارم که به خلاف همیشه سازمان سینمایی صرفاً متوجه دسته یا گروه خاصی در سینما نباشد و خود را در جایگاه سرپرستی سینما در همه ابعادش و با حضور همه دیدگاه‌های هنری ببیند. توجه به همه فیلمسازان ایران زمین چه در پایتخت و چه در شهرهای مختلف و ارائه تنوع در فیلمسازی کشور مهم‌ترین وظیفه سازمان سینمایی است.

**در گفتگوهای کسه با تعدادی از سینماگران داشته‌ایم، بسیاری تأکید دارند فضا برای پرداختن به موضوعات مختلف در سینمای ایران محدودتر از همیشه شده، آیا شما هم این انتقاد را وارد می‌دانید؟**  
به هر حال این انتقاد وجود دارد و پیشنهاد من این است که سازمان و شوراهای موجود در وزارت ارشاد راه را برای حضور هنرمندان در جلسات بررسی آثار سینماگران باز کنند و شرایطی را به وجود بیاورند که رو در رو همه با هم گفتگو

کنند. در این صورت هر دو طرف به نتایج بهتری دست خواهند یافت. مشکل اصلی سینما، نگاه بالا به پایین است و همیشه و تقریباً در همه دوره‌ها این نگاه بوده که منشا سوء تفاهات بسیاری بوده است. منظور من از نگاه بالا فقط در حوزه مدیریت نیست بلکه گاهی این نگاه بالا به پایین اتفاقاً از سوی فیلمسازان بوده است.

طی یک سال گذشته، سینمای ایران حضور پر

این ۶ چهره شاخص سینما ممنوع‌الکار شدند



**برترین‌ها:** بر اساس اخباری که به دست خبرنگار ما رسیده است ۶ چهره شاخص سینما ممنوع‌الکار شده‌اند. این شش نفر عبارتند از اصغر فرهادی، سعید علیدوستی و فرشته حسینی. همانطور که رئیس سازمان سینمایی کشور، محمد خزاعی اعلام کرده قرار است نام ممنوع‌الکارهای سینما هفته آینده رسماً اعلام شود. گفته می‌شود عده‌ای از این چهره‌ها به دنبال اتفاقاتی که در کن افتاد و همینطور حمایت از اعتراضات مردم خوزستان از فعالیت در سینما و تلویزیون محروم می‌شوند. پیش از این نوید محمدزاده از حضور در فعالیت‌های تئاتری منع و نمایش تئاتری او تعطیل شده بود. اطلاعات «برترین‌ها» حکایت از حضور چهره‌های معتبر و شناخته‌شده‌ی نام‌برده دارد که همگی کارگردان، تدوینگر یا ستاره سینما هستند.

جشنواره‌ها جزو جشنواره‌های الف و معتبر جهانی به حساب می‌آیند. با این حال تصور این است که هر دو طرف یعنی جشنواره‌های خارجی از یکسو و سازمان سینمایی در ایران از

رنگی در جشنواره‌های جهانی داشته اما بعضاً برخی فیلم‌های نیز با مشکل آکران در کشور مواجه شدند. رویکرد سازمان سینمایی در مواجهه با حضور



سوی دیگر رفتار مناسبی رانست به یکدیگر بروز نمی‌دهند و در این میان تنها فیلمساز و اثر هنری است که لطمه می‌بیند اما متأسفانه این موضوع برای هیچکس از طرفین اهمیت ندارد! تشکیل شورای راهبردی آکران و شرایط جدیدی که برای شورای صنفی نمایش مشخص شده یا تأیید به فیلمسازان فیلم اولی توسط بنیاد سینمایی فارابی، آن را نوعی تصدی‌گری دولتی و برخی آن را اقدامی علیه لابی‌گری در سینما دانسته‌اند. نظر شما چیست؟ دولت همواره در این خصوص نقش کاتالیزور و حمایت‌کننده داشته است و به نظرم اگر مشکلی در این خصوص وجود داشته باشد که وجود دارد، مسئولیت و بار اصلی آن بر دوش و عهده خود سینماگران است. وقتی مجموعه سینما نمی‌تواند انصاف و عدالت را در میان همکارانش برقرار سازد و همواره عده‌ای زیاده‌خواهی انصاف سعی در برتری جویی و کسب منافع بیشتر دارند. این مشکل بزرگ همیشه گریبان سینمای ایران را گرفته و رها نمی‌کند. امروز چه مسائلی را برای سینمای ایران در اولویت می‌دانید که بهتر است سازمان سینمایی به آن‌ها رسیدگی کند؟ شاید مهم‌ترین مسئله آشتی بدنه سینما یا دولت باشد. مادام که بین هنرمندان و سیاستگذاران فرهنگ و هنر فاصله عمیق وجود داشته باشد و روز به روز فاصله بیشتر هم شود، سینمای این مرز و بوم رستگار نخواهد شد. اولویت اول در سینما مواجهه با این مشکل و اندیشیدن به راه‌حل آن است.